

آثار اعطای مهلت به مدیون توسط دادگاه

دکتر زهره فرخی^۲

منصوره گودرزی^۱

چکیده

یکی از نتایج اصل یگانگی اجرای تعهد و مفاد آن این است که طلبکار را نمی‌توان به پذیرش بخشی از موضوع تعهد مجبور کرد، یا تمام یا بخشی از موضوع تعهد را در زمانی غیر از موعد مقرر پرداخت؛ زیرا پرداخت موضوع یا بخشی از آن در غیر موعد مقرر از ارزش آن می‌کاهد و به زیان طلبکار است. مهلت عادلانه، در حقیقت موعدی است که قاضی به منظور رعایت حال مدیون و کاستن از فشار مالی بر او و یا رعایت بنای تراضی و اوضاع و احوال به او می‌دهد و بدین وسیله اعمال اجرایی و اجبار مدیون را متوقف می‌سازد و بر این اساس مهلت عادلانه وسیله‌ی ملایم کردن قواعد منطقی حقوق و سازگار ساختن آن با ندای عدالت و انصاف به شمار می‌آید. اعطای مهلت به مدیون توسط دادگاه به عنوان مهلت قضایی، در مقایسه با مهلت های قانونی پیش بینی شده، به دلیل ابهام در آثار مربوط به اعطای مهلت، اگرچه در ظاهر موجبات تضییع حقوق دائن را موجب می‌شود اما واقعیت آن است که قاضی با در نظر گرفتن تمامی اوضاع و احوال و شرایط مدیون و بر اساس عدالت بدان حکم می‌دهد که این امر می‌تواند در راستای تأمین حقوق دائن تلقی گردد. به گونه‌ای که که اعطای مهلت به مدیون توسط دادگاه طبق مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی از باب حاکمیت و بر اساس امتنان و آسان گرفتن بر مدیون است ولی در اعطای مهلت به مدیون توسط دائن اینگونه نیست. که در نهایت در اعطای مهلت به مدیون توسط دادگاه اگرچه رضایت دائن شرط نیست اما دادگاه با در نظر گرفتن اوضاع و احوال قضیه به شرایط دائن نیز بی‌توجه نبوده است.

کلمات کلیدی:

مهلت عادلانه، مهلت قضایی، دائن، مدیون، اعطای مهلت، رضایت.

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه شیراز

۲. عضو هیات علم دانشگاه آزاد شیراز

۱. آثار اعطای مهلت به مدیون از سوی دادگاه

اینکه اعطای مهلت به مدیون در دادگاه در بردارنده چه آثاری است مورد بحث پژوهش می باشد. از آنجا که این اعطای مهلت دارای آثار غیرقابل اجتنابی است از جمله در آثار اعطای مهلت برای اجرای تعهد از جانب خریدار یا فروشنده و اثر اعطای مهلت به مدیون بر حق حبس که با باز نمودن بحث در این موارد به شرح هریک به نحو تفصیل خواهیم پرداخت. به طور کلی پرداختن به موضوع مهلت به مدیون در ذیل مفهوم کلی "نقش زمان در حقوق" معنا پیدا می کند که خود اقتضای بحث گسترده و دقیقی دارد. اعطای مهلت به مدیون اصولاً به طرق مختلف امکان پذیر است که هم مباحث حقوقی و علمی بعضاً به آن پرداخته است و هم قانونگذار و شارع به دلیل وجود مصالح و منافع فردی و اجتماعی فراوان آن را مدنظر قرار داده است. هرکدام از این طرق نیز دارای شرایط و آثار عمومی و خاص خود می باشد؛ اعطای مهلت یا از طریق دائن (متعهد له) به مدیون داده می شود یا شرایط خود تعهد و ماهیت خاص آن، اقتضای اعطای مهلت را دارد مثل قراردادهای مؤجل یا مقید به زمان یا قراردادهای دارای شرط تمدید و غیره و در مورد سوم نیز دادگاه ورود می کند و رأساً به مدیون جهت اجرای تعهد خود در زمان خاص مهلت می دهد. در این فصل آثار اعطای مهلت به مدیون توسط دادگاه مدنظر است که بدان پرداخته می شود.

۱-۱. آثار اعطای مهلت برای اجرای تعهد از جانب خریدار یا فروشنده

در ذیل به شرح آثار اعطای مهلت برای اجرای تعهد از جانب خریدار یا فروشنده می پردازیم تا بتوان با کمک آن به نتیجه گیری مناسب در خصوص موضوع پژوهش نائل آمد.

۱-۱-۱. اثر اعطای مهلت در موارد وجود حق فسخ

در خصوص اعطای مهلت در مواردی که اعمال حق فسخ باید فوری صورت بگیرد و یا در مواردی که اعمال فوری فسخ ضروری نیست، این سؤال طرح میشود که آیا با عدم اجرا در مهلت داده شده برای دهنده مهلت حق فسخ ایجاد می شود یا خیر و یا در مواردی که شرط فاسخ در اخطار گنجانده شده این شرط مؤثر واقع می شود یا خیر؟

۱-۱-۱-۱. قبول اعطای مهلت از سوی متعهد

در صورتی که متعهد اعطای مهلت را قبول کند، با عدم اجرای تعهد، حق فسخ برای اعطاءکننده بوجود می‌آید و چنانچه اخطار اعطای مهلت متضمن شرط فاسخ باشد، با عدم اجرای تعهد در مهلت تعیینی، قرارداد منفسخ می‌گردد.

۱-۱-۱-۲. عدم قبول و یا عدم پاسخ از سوی متعهد

چنانچه متعهد پیشنهاد اعطای مهلت را نپذیرد یا در مقابل آن سکوت کند، از آنجایی که اعمال حقوقی نیازمند قصد و اراده است و این قصد و اراده با سکوت بدست نمی‌آید، سکوت به منزله‌ی عدم پذیرش تلقی می‌گردد. در چنین مواردی چنانچه با اعطای مهلت، حق فسخ از بین رفته باشد، حق فسخ جدیدی به موجب اعطای مهلت بوجود نخواهد آمد. اگر هم شرطی فاسخ در پیشنهاد اعطای مهلت آمده باشد، مؤثر واقع نخواهد شد. تنها در صورتی که اعمال حق فسخ فوری نبوده و با اعطای مهلت، حق فسخ از بین نرفته باشد، حق فسخ برای اعطاءکننده مهلت باقی است. اما اگر با اعطای مهلت به واسطه‌ی طولانی بودن آن، حق فسخ از بین رفته باشد، اعطای مهلت نمی‌تواند منشاء ایجاد حق فسخ گردد. برای مثال، اگر با تأخیر در پرداخت ثمن، اختیار تأخیر ثمن برای فروشنده به وجود آید و وی طی اخطاری به خریدار، مهلتی ۱ ماهه جهت پرداخت ثمن بدهد و در آن متذکر شود که در صورت عدم پرداخت ثمن، عقد را فسخ خواهد کرد و خریدار پاسخی ندهد، پس از گذشت مهلت، اعطای مهلت نمی‌تواند دستاویزی جهت ایجاد حق فسخ قرار گیرد. چرا که ایجاد حق فسخ با اعطای مهلت، مستلزم توافق طرفین بر آن است و فروشنده دیگر به اختیار تأخیر ثمن نمی‌تواند استناد کند. چرا که مدت مدیدی از ایجاد اختیار تأخیر ثمن گذشته است (به نقل از ابهری و همکاران، ۱۳۹۱، ۱۴).

۱-۱-۲. اثر اعطای مهلت در موارد حق اجبار به انجام تعهد

چنانکه گفته شد نظر به اینکه مقررات مربوط به اجبار تکمیلی است، امکان اعطای مهلت جهت اجرای تعهد وجود دارد. حال اگر در پیشنهاد اعطای مهلت، در صورت عدم اجرای تعهد حق فسخ پیش بینی شده باشد و یا شرط فاسخی در آن گنجانده شده باشد، واجد اثر خواهند بود یا خیر؟

۱-۱-۲-۱. قبول اعطای مهلت از سوی متعهد

با قبول اعطای مهلت، طرفین توافقی کرده اند که ضمانت اجرای آنرا حق فسخ و یا انفساخ عقد قرار دهند. این توافق ... صحیح است. لذا، در صورت عدم اجرای تعهد ظرف مهلت تعیین شده، اعطا کننده مهلت حق فسخ قرارداد را پیدا خواهد و اگر در پیشنهاد اعطای مهلت شرط فاسخ آورده شده باشد، با عدم اجرای تعهد، عقد منفسخ می گردد (به نقل از ابهری و همکاران، ۱۳۹۱، ۱۵). این از جمله آثاری است که متعاقب توافق طرفین به وجود می آید و در این فرض در صورت ارائه دادخواست، دادگاه متعهد را الزام به امر خواهد نمود و بر اساس توافق حاصله متعهد را محکوم می کند.

۱-۱-۲-۲. عدم قبول اعطای مهلت و یا عدم پاسخ از سوی متعهد

با اعطای مهلت از جانب خریدار یا فروشنده به طرف مقابل، متعهدله (فروشنده یا خریدار) باید پس از انقضای مهلت ابتدا اجرای عین قرارداد را بخواهد. در صورت عدم امکان اجبار و عدم امکان انجام تعهد توسط شخص ثالث، حق فسخ عقد را خواهد داشت. یعنی اعطای مهلت اثری در این فرض در خصوص حق فسخ و شرط فاسخ مذکور در آن ندارد، مگر اینکه گفته شود نفس اعطای مهلت به منزله درخواست اجرای عین قرارداد است و با انقضای آن احراز می شود که اجرای عین قرارداد ممکن نیست و لذا، مشتری حق فسخ خواهد داشت (صفایی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۲۳۳).

۱-۲. اثر اعطای مهلت به مدیون بر حق حبس

بدون شک اگر طلبکار به میل و رضای خود به مدیون مهلتی برای تأدیه دین بدهد حق حبس او ساقط خواهد شد لکن ممکن است اعطای مهلت عادلانه از سوی دادگاه و مراجع ذی صلاح صورت گیرد. آیا در فرض اخیر نیز حق حبس متعهد له ساقط می شود؟ به عبارت مختصر و اصطلاحی، آیا اعطاء مهلت قضائی، مسقط حق حبس است؟ توضیح این که متعهد نمی تواند متعهد له را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می تواند نظر به وضعیت مدیون، مهلتی عادلانه یا قرار اقساط دهد (مواد ۲۲۷ و ۶۵۲ ق.م.۳)

۳- مطابق مادهی ۳۷ قانون اعسار مصوب ۲۰ آذر ماه ۱۳۱۳، «اشخاصی که دارائی نداشته یا دارایی آنها کافی برای تأدیه تمام بدهی نباشد ولی با عایدات شغل و حرفه خود بتوانند تمام یا قسمتی از بدهی خود را بپردازند محکمه در مورد محکوم به و اداره ثبت در مورد اوراق لازم الاجراء با در نظر گرفتن مبلغ بدهی و عایدات بدهکار و معیشت ضروری او میزان و مدت وعده اقساطی را که باید داده شود تعیین خواهد کرد.»

اعطای مهلت قضایی و تعیین اجل از سوی مراجع ذیصلاح، مسقط حبس نیست زیرا اجلی که به ترتیب مذکور بر طلبکار تحمیل می‌شود حاکی از رضای او به تأخیر پرداخت نیست و هیچ اماریتی بر اسقاط حق حبس ندارد (سنهوری، بی تا، ج ۲، ۱۱۵۴). برخی از حقوق دانان فرانسه، اعطاء مهلت قضایی را نیز مسقط حق حبس دانسته‌اند با این استدلال که هدف از اعطای مهلت قضایی، این است که گشایشی در کار مدیون باشد و انجام تعهد برای او سهل و آسان گردد نه این که حق حبس بایع تا زمان اجل و استیفای طلب، استمرار یابد و بر زمان اعمال حق حبس افزوده گردد (همان، ۳۰۴/۴) بر خلاف اختلاف نظر میان حقوق دانان فرانسوی، قانونگذار فرانسه در اصطلاحات اخیر تصریح کرد که اعطای مهلت از سوی دادگاه حق حبس متعهد له را از بین نمی‌برد و متعهد له می‌تواند تا انقضای مهلت مذکور تعهدات خود را به تعلیق درآورد. (همان)

۱-۲-۱. ثبوت حق حبس در فرض تعیین اجل

اعطای مهلت و تعیین اجل، موجب حق حبس می‌شود. از این قاعده یک مورد استثنا شده و آن موردی است که متعهد له اطمینان یابد که متعهد از انجام تعهد عاجز است، به عبارت دیگر حتی در صورتی که حابس به موجب قرارداد به طرف مقابل مهلتی داده و یا به اقتضای طبیعت قرارداد، به نفع متعهد مهلتی وجود داشته باشد برای متعهد له حق حبس وجود خواهد داشت مشروط به آن که انجام از سوی متعهد به طور جدی به خطر می‌افتد. اگر در یک قرارداد، حقوق یکی از طرفین قرارداد به علت اعسار و به خصوص ورشکستگی یا دستور توقیف بی‌ثمر اموال طرف دیگر، به خطر افتد، طرف مورد تهدید می‌تواند از اجرای تعهد خود تا وقتی که اجرای تعهدی که به نفع او شده تضمین نشود خودداری کند. در حقوق فرانسه نیز هرگاه وصول خریدار به مبیع از ناحیه طرح دعوی مربوط به مالکیت و یا دعوی مربوط به حقوق مالی متعلق به مبیع، مورد تهدید قرار گیرد، مشتری حق حبس خواهد داشت مگر این که در ضمن قرارداد شرط شده باشد که علی‌رغم وجود تهدید، مشتری ملزم به پرداخت ثمن باشد.

در فقه و حقوق اسلامی، اگرچه نظریه مشهور این است که بیع نسبی، مسقط حق حبس است اما برخی از معاصران تصریح کرده‌اند که در فرض خوف عقلانی از عجز مشتری، می‌توان با تمسک به نظریه «التقاص فی الامساک» از حق حبس استفاده نمود (تبریزی، ۱۴۱۲، ج ۴، ۵۹۱).

با وجود اختلافی که درباره‌ی حق حبس در فقه اهل سنت وجود دارد، در حقوق کشورهای عربی از حقوق آلمان تبعیت شده به این ترتیب که حتی اگر برای تأدیه ثمن، مهلتی تعیین شده باشد، باز هم بایع نظر به اعسار یا کاهش میزان دارائی در فرض خوف تضییع شدن تأدیه ثمن، برای بایع حق حبس قائل شده‌اند.

برابر اصل ۷-۳-۴ اصول قراردادهای تجاری بین المللی، طرفی که به نحو معقول اطمینان دارد که طرف دیگر به نحو اساسی به تعهد خود عمل نخواهد کرد، می‌توان از طرف اخیر تضمین کافی مطالبه نماید و ضمناً می‌تواند تا دریافت تأمین کافی دایر بر ایفای تعهد به نحو مقرر، از حق حبس خود استفاده نماید، آنچه پذیرش اصل یادشده را ضروری می‌نماید این است که اگر متعهد له تا رأس ایفای تعهد صبر نماید و ایفاء تعهد صورت نگیرد، متعهد له متحمل خسارت خواهد شد. برعکس اگر تا ایفای تعهد نیز صبر نکند و قرارداد را فسخ نماید، چنانچه آشکار شود که متعهد می‌توانسته قرارداد را اجرا نماید اقدام او در حکم نقض قرارداد بوده و مسؤول جبران خسارت طرف مقابل خواهد بود. پس در صورت صبر، باید خود متحمل خسارت شود و در صورت عدم صبر و فسخ زود هنگام قرارداد ممکن است ملزم به جبران خسارت طرق مقابل باشد. در چنین وضعیتی، پیش‌بینی حق حبس، متعهد له را از وضعیت دشوار بین المعذورین می‌رهاند (به نقل از صفا، ۱۳۸۸، ۸۵).

در حقیقت در چنین وضعیتی حق حبس، حافظ حقوق متعاقدين است و جمع بین الحقیقین محسوب می‌شد.

۲-۲-۱. زوال و سقوط حق حبس

حق حبس در مواردی سقوط و زوال پیدا می‌کند که تحت عناوین دلایل حق حبس و اراده صاحب حق و دیگر عناوین بدان پرداخته خواهد شد.

۲-۲-۱-۱. دلایل سقوط حق حبس

بی‌گمان هر پدیده حقوقی بعد از اینکه انشاء شد و به وجود آمد و سیر تکاملی خود را طی نماید، ممکن است بر اثر عوامل گوناگونی زوال پیدا کند و خاتمه نماید، که در این مبحث به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

زوال و انقضای حق حبس ممکن است زوال اصلی باشد و ممکن است زوال تبعی باشد. زوال تبعی حق حبس آن است که حق حبس به تبع حق اصلی که در ذمه طرف مقابل است منقضی شود؛ مثلاً مشتری ثمن را بپردازد و یا متعهد به نحوی از انجا ذمه خود را از دین اصلی بری نماید. زوال اصلی حق حبس آن است که صرفاً حق حبس زائل شود بدون آن‌که حق اصلی (حق مضمون به) ساقط شده باشد.

همان گونه که در ماده‌ی ۳۷۸ ق.م.مقرر شده است، هرگاه بایع قبل از اخذ ثمن مبیع را به میل خود تسلیم مشتری نماید حق حبس او ساقط می‌شود و از باب این که «الساقط لا یعودها» دیگر با استناد به حق حبس حق استرداد مبیع را نخواهد داشت. آری ممکن است بایع به موجب یکی از اسباب فسخ از قبیل، خیار تفلیس (ماده ۳۸۰ ق.م.) یا خیار تأخیر ثمن (ماده‌ی ۴۰۲ ق.م.) و یا خیار غبن (ماده ۴۱۶ ق.م.) و یا خیار شرط به دلیل تأخیر در پرداخت ثمن (محقق ثانی، جامع المقاصد، ۵۰۲/۴). (اطلاق ماده‌ی ۳۹۹ ق.م.) و امثال آن اقدام به فسخ و استرداد نماید. بدیهی است در مواردی که حق استرداد به موجب فسخ به وجود می‌آید، حق استرداد ناشی از اعاده مالکیت بایع نسبت به مبیع است نه ناشی از حق حبس.

برابر ماده‌ی ۲۸۱ مجله الاحکام، زمانی که یکی از متعاقدين مبادرت به تسلیم می نماید، حق حبس او از اساس زائل نمی‌شود بلکه زوال حق حبس او مراعی است به این که طرف مقابل نیز اقدام به ایفاء تعهد خود نماید بنابراین چنانچه طرف مقابل تعهد خود را انجام ندهد، کسی که در ابتدا مبادرت به تسلیم نموده، حق استرداد خواهد داشت، اما همان گونه که شارحان مجله الاحکام تصریح نموده‌اند، حکم مذکور در ماده ۲۸۱ مجله الاحکام، فاقد سابقه و بر خلاف صریح فقه و حقوق است (به نقل از صفا، ۱۳۸۸، ۷۵).

حبس مورد عقد تا دریافت مورد دیگر، حقی است که قانون برای طرفین عقد معوض شناخته است و مادام که حق مزبور به علتی ساقط نشود باید آن را باقی دانست. به این جهت حق مزبور، به یکی از اسباب زیر ساقط خواهد شد.

۲-۲-۱. اثر اعطای مهلت و تقسیط در سقوط یا بقاء حق حبس

اعطای مهلت و تقسیط در سقوط یا بقاء حق حبس دارای آثاری است که به تشریح هر یک از آنها ذیل عناوین جداگانه می پردازیم.

استمهال و تقسیط قضایی

مسئله عبارت از این است که هرگاه دادگاه و یا اجرائیه های ثبتي نسبت به مورد تعهد قرار استمهال یا اقساط صادر نمایند، آیا این اعطای مهلت یا قسط بندی توسط محاکم باعث سقوط حق حبس می شود یا خیر؟ در ابتدا در پاسخ به سوال فوق در دو بحث جداگانه یکی بحث مهریه در عقد نکاح و دوم در بحث عقود معاوضی، به این موضوع می پردازیم. آیا صدور قرار اعطای مهلت یا اقساط در پرداخت مهریه از جانب دادگاه یا اجرائیه های ثبتي موجب سقوط حق حبس زوجه می شود یا خیر؟

در قانون مدنی ماده ۱۰۸۵ عنوان می دارد که: «زن می تواند تا مهریه او تسلیم نشده ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط به این که مهریه او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود» که در ادبیات حقوقی به این امکان امتناع از انجام تعهد تا ایفای تعهد طرف مقابل در عقود معاوضی حق حبس می گویند. در نظر فقها و حقوقدانان این حق ناشی از قواعد کلی است که در عقد نکاح نیز جاری می دانند. اعمال حق حبس با توجه به قید کلمه ایفای وظایف چنین مستفاد می شود که آیا وظایفی اعم از تمکن جنسی و سایر وظایف دیگر مثل حسن معاشرت یا با شوهر زیستن می باشد با این که فقط تمکین به معنای خاص هم خوابی و نزدیکی است. به هر حال در این خصوص بین فقها و حقوقدانان اختلاف است و در این مورد متفق القول نیستند. عده ای وظایف آن را به معنی خاص آن یعنی هم خوابی و نزدیکی دانسته اند و عده ای نیز آنرا اعم از نزدیکی و دیگر وظایفی دانسته اند؛ اما براساس نظر مشهور، ایفای وظایف به معنای تمکین خاص می باشد.

در خصوص جایگاه رأی وحدت رویه باید گفت که در نظام حقوقی ایران همانند بیشتر کشورها «دیوان عالی کشور» در رأس تشکیلات قضایی قرارداد و برابر اصل ۱۶۱ قانون اساسی این وظیفه برای دیوان عالی کشور پذیرفته شده است این اصل می گوید «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی ... تشکیل می گردد.» تصریح قانون اساسی به اینکه ایجاد وحدت رویه قضایی از وظایف دیوان عالی کشور است. قانون اساسی برای آن شأن و منزلت خاصی مقرر داشته و نظارت بر اجراء صحیح قانون در دادگاهها و ایجاد وحدت رویه قضایی را از جمله صلاحیت های ذاتی آن قراردادده است. قضات دادگاهها که مسؤولیت سنگین داوری و صدور حکم راجع به اختلافات اشخاص و دعاوی آنها برعهده آنان گذارده شده مکلفند حکم هر دعوی را براساس قوانین مدون صادر نمایند ولی مواردی پیش می آید که متن قانون صراحت ندارد و باید با تفسیر قانون حکم قضیه را از آن استنباط کرد. در چنین مواردی گاه از یک قانون تفسیرهای مختلف می شود که نتیجه آن صدور آراء مختلف در موارد مشابه است. برای جلوگیری از این امر قانونگذار مقرر داشته هیأت عمومی دیوان عالی کشور در باب تفسیر درست قانون اظهار نظر نماید. هیأت عمومی نیز در این موارد به طور مجرد، یعنی بدون توجه به اوضاع و احوال دعوی خاصی نظر خود را اعلام می نماید و رأی اکثریت هیأت عمومی بر اساس ماده ۴۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) در حکم قانون و اعتبار آن کلی و دائمی است و جز با قانون یا رای وحدت رویه قضائی مؤخری قابل تغییر نیست. بنابراین با توجه به جایگاه آرای وحدت رویه که در نظام حقوقی ایران دارند به بررسی و نقد رأی شماره ۷۰۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور می پردازیم:

در ابتدا متن رای وحدت رویه شماره ۷۰۸ دیوان عالی کشور به شرح ذیل می باشد و در ادامه به نقد آن می پردازیم:

«به موجب ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفا وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد. ضمناً در صورت احراز عسرت زوج وی می تواند که مهر را به نحو اقساط پرداخت کند. با توجه به حکم قانونی ماده مذکور که مطلق مهر مورد نظر بوده و با عنایت به میزان مهر که با توافق طرفین تعیین گردیده صدور حکم تقسیمی که صرفاً ناشی از عسر و حرج زوج در پرداخت یک جای مهر بوده مسقط حق حبس زوج نیست و حق او را مخدوش و حاکمیت اراده وی را متزلزل نمی سازد مگر به رضای مشارالیها زیرا اولاً حق حبس و حرج دو مقوله جداگانه است که یکی در دیگری موثر نیست ثانیاً موضوع مهر در ماده مزبور دلالت صریح به دریافت کل مهر داشته و اخذ قسط یا اقساطی از آن دلیل بر دریافت مهر به معنای آنچه مورد نظر زوج در هنگام عقد نکاح بوده نیست بنا به مراتب رأی شعبه ۱۹ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان که موافق با این نظر است منطبق با قانون تشخیص می شود.

این رای بر طبق ماده ۲۷۰ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاهها و شعب دیوانعالی کشور لازم الاتباع می باشد». با توجه به اینکه در رأی وحدت رویه به بحث اعسار توجه خاصی شده، لازم است اجمالاً به معنا و مفهوم این پدیده حقوقی و شرعی بپردازیم.

اعسار از ریشه «عسر» به معنای تنگدستی، نیازمندی و فقر میباشد (دهخدا، بی تا، ج ۲، ۲۹۴۵). بنا به تعاریف قانونی، «معسر کسی است که بواسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به تادیه مخارج یا دیون خود نیست». (ماده ۱ قانون اعسار) همچنین «کسی که بواسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود بطور موقت قادر به تادیه دین خود نیست معسر نامیده میشود». (ماده ۵۰۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹)

۲. اثر اعطای مهلت به مدیون بر خسارت تاخیر دیه

تخلف از انجام تعهد یا عدم اجرای به موقع تعهد به دو گونه قابل تصور است. یکی اینکه پس از وقوع تخلف متعهد، انجام تعهد غیر ممکن می شود و دیگر اینکه با وجود تخلف مزبور انجام تعهد با هم ممکن می باشد ولی انجام تعهد صرفاً به تأخیر افتاده باشد. در اصطلاح خاص، مسئولیت ناشی از نوع نخست تخلف از انجام تعهد مسئولیت عدم انجام تعهد و گونه دوم مسئولیت تأخیر در انجام تعهد نامیده می شود.

مسئولیت ناشی از عدم انجام تعهد در معنای خاص کلمه در جایی قابل تحقق است که بر اساس قرارداد ، انجام تعهد مقید به زمان خاصی می باشد به طوری که انجام آن در خارج از آن زمان مورد ارداده ی طرفین در قرارداد نبوده است . در این مورد عنصر زمان یا به عبارت صحیح « تقید تعهد به عرض زمان ، در حقیقت جزئی از موضوع تعهد را تشکیل دهد و در اصطلاح گفته می شود عمل و زمان انجام آن به صورت وحدت مطلوب مورد قرارداد بوده است در این فرض آنچه به حکم قانون برای متعهد له ثابت شده در خواست جبران خسارت ناشی از عدم انجام تعهداتست . در دو حال مستنبط ماده ۲۲۶ ق م اگر موعد انجام تعهد در قرارداد معین باشد بدهکار بایستی تا پایان مهلت آنرا انجام دهد و طلبکار و در دعوی جبران خسارت هیچ نیازی به اثبات مطالبه ی آن از مدیون ندارد .

اقسام موعد به شرح زیر است

- ۱) در صورتی که در عقد موعدی برای انجام تعهد معین نشده باشد ، اطلاق عقد عرفاً اقتضای فوریت آن را می نماید ، مگر آنکه اوضاع و احوال اقتضای انجام آن را در موعد دیگری بنماید .
- ۲) در صورتی که در عقد موعدی برای انجام تعهد معین شده باشد متعهد ملزم به ایفای آن در موعد مزبور خواهد بود .
- ۳) اختیار انجام تعهد به نظر متعهد له گذارده شده باشد که در اینصورت متعهد له باید آن را مطالبه بنماید .
- ۴) اختیار انجام تعهد به نظر متعهد گذارده شده باشد در اینصورت مطالبه متعهد له هیچ گونه اثر قانونی ندارد و می تواند متعهد در هر زمان که بخواهد تعهد خود را انجام دهد . چنین تعهدی را عده ای از علما باطل دانسته اند

۱-۲. مهلت عرفی یا مقرر و گذشتن زمان اجرای قرارداد

برای پیدایش مسئولیت متعهد به جبران خسارت ناشی از تخلف در انجام تعهد قراردادی ، لازم است مهلت اجرای قرارداد سپری شده باشد و پیش از آن متعهد له حق مطالبه خسارت ندارد .

ماده ۲۲۶ ق م در این باره مقرر می دارد « در مورد عدم ایفای تعهدات از طرف یکی از متعاین طرف دیگر نمی تواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفای تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفای تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی می تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام به او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است »

معمولاً انجام اجرای قرارداد به هنگام تشکیل عقد بوسیله طرفهای قرارداد یا عقد تعیین می شود . بطور کلی زمان اجرای تعهد قراردادی به سه گونه مشخص می شود ، با توافق طرفهای قرارداد به هنگام عقد ، به حکم عرف و یا با تعیین بعدی یکی از طرفها و یا شخصی ثالث .

(۱) تعیین زمان اجرای قرارداد با توافق طرفهای عقد

طرفهای قرارداد با زمان انجام تعهد قراردادی را مشخص کنند . موعد مزبور ممکن است مضیق باشد در این صورت تعهد در زمان مزبور باید انجام گردد و ممکن است موعد موسع باشد در اینصورت متعهد می تواند در هر زمان که بخواهد تعهد را انجام دهد همچنان که می تواند به آخرین لحظه تعهد را به تأخیر اندازد .

(۲) تعیین زمان اجرای تعهد بوسیله عرف :

گاهی طرفین به تعیین اجرای تعهد بسنده می کنند بدون اینکه مبدأ یا پایان مدت مزبور را مشخص کنند . اگر زمان شروع اجرای قرارداد بوسیله طرفین معین شده باشد لیکن مدت و زمان پایان آن معین نشده باشد در اینصورت مدت اجرای قرارداد را عرف با لحاظ موضوع تعهد بر اساس مهلت مناسب برای انجام چنین موضوع تعهدی تعیین می کند . اگر مدت اجرای قرارداد و زمان شروع آن مشخص نشود ، لیکن پایان آن معین گردد در این حالت زمان شروع کار با لحاظ عرفی آن مشخص می گردد . گاهی ممکن است طرفهای قرارداد فقط به بیان موضوع قرارداد بسنده کنند و نامی از مدت اجرای قرارداد و زمان شروع و پایان آن بندند ، در این صورت نیز با مراجعه عرف در مورد موضوع مشابه مدت اجرای قرارداد مشخص می گردد . و زمان شروع کار هم عرفاً ، زمان متصل به زمان تشکیل قرارداد خواهد بود مگر اینکه قرینه ای بر خلاف آن موجود باشد تأثیر عرف در تعیین زمان اجرای قرارداد از جهت این است که عرف کاشف از اراده ی طرفین در موارد سکوت ایشان است .

(۳) توافق به تعیین زمان اجرای قرارداد بوسیله متعهد له و مطالبه تعهد بوسیله او .

مطابق ذیل ماده ۲۲۶ ق.م.مکن است طرفهای قرارداد به هنگام تشکیل عقد توافق کنند که متعهد له حق تعیین زمان انجام تعهد را داشته باشد در اینصورت متعهد له وقتی می تواند مطالبه خسارت کند که انجام تعهد را از متعهد درخواست کرده باشد و متعهد از انجام آن خودداری کرده باشد .

طبق نظریه برخی از حقوقدانها زمان اجرای قرارداد به موارد زیر تقسیم می شود :

۱) موعد در عقد معین است . که در این صورت بدهکار بایستی تا پایان مهلت آن را انجام دهد و طلبکار در دعوی جبران خسارت نیازی به اثبات ورود ضرر و اثبات مطالبه ی آن از مدیون ندارد .

موعدی که قید تعهد است . که در اینصورت موعدی که در انجام دادن تعهد معین می شود جنبه فرعی دارد . که در نظر برخی حقوقدانها همان تعدد مطلوب در عمل و زمان انجام تعهد می باشد در این مورد سپری شدن زمان تعهد اصل تعهد را از بین نمی برد ولی نتیجه آن هم تنها مطالبه ی خسارت نیست بلکه به طلبکار اجازه می دهد که برای جبران ضرر خود عقد را نیز فسخ کند خواه این حق بطور صریح در عقد شرط شده باشد یا به حکم عرف به منزله ی ذکر در عقد باشد .
۲) موعد در عقد معین نیست :

در صورتی که موعد معینی در عقد معین نیست مدیون باید بی درنگ تعهد را انجام دهد و طلبکار در صورتی می تواند دعوی خسارت کند که ثابت کند که طلب را مطالبه کرده است : و با این وصف مدیون از اجرای عقد خودداری کرده است

۲-۲. وابسته بودن حق مطالبه خسارت به گذشتن مهلت قراردادی

مطالبه خسارت ناشی از تخلف از انجام تعهد ، در صورتی ممکن است که مهلت اجرای قرارداد سپری شده باشد بنابراین در صورتی که از مهلت اجرای قرارداد در زمانی باقی مانده باشد متعهد له حق مطالبه خسارت ندارد . هر چند که مدت باقی مانده به اندازه ای کوتاه باشد که انجام تعهد قرارداد ، در آن غیر ممکن باشد . اگر زمان قید عمل مورد تعهد باشد و مجموع مرکب از عمل و وقوع آن در زمان معین ، مورد تعهد قرار گرفته باشد باز هم پیش از سپری شدن کامل زمان مزبور و عدم انجام تعهد مورد پیدا نمی کند زیرا منظور از عدم انجام تعهد ، عدم انجام آن در زمان مقرر است و تا جزئی از زمان مزبور باقی است عدم انجام تعهد در زمان صدق نمی کند . همچنان زیان ناشی از عدم انجام تعهد زیانی است که در زمان پس از مهلت مقرر حادث شده باشد نه در اجزا باقی مانده ی این زمان چه اینکه تمام اجزای مهلت در اراده ی طرفهای قرارداد ، صرفاً ظرف انجام تعهد و در اختیار متعهد است ، نه ظرف بهره بردار از مورد تعهد. پس می توان گفت مهلتی که دادگاه به مدیون می دهد، اجرای حکم و سند رسمی را به تأخیر نمی اندازد و از این جهت با اجل قانونی شباهت دارد ولی وصف دین را تغییر نمی دهد و آن را به دین مؤجل تبدیل نمی کند، بنابراین پیش از اعطای مهلت، اثر قانونی خود را دارد و می تواند سبب خسارت تأخیر تأدیه باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۱۵۰). این ویژگی متضمن نتایجی و آثاری است که در ذیل به آن ها اشاره شده است:

الف) مؤجل نشدن دین: طلب را بی درنگ می توان مطالبه کرد مگر اینکه قانون یا قرارداد آن را به تأخیر انداخته باشد، پس اجل را باید از قیود تعهد به شمار آورد (همان منبع، ۱۲۲). این در حالی است که، مهلت عادلانه وصف عرضی ندارد و تعهد را مقید نمی سازد و هم چنین تغییری در ماهیت آن ایجاد نمی کند بلکه تنها به علت قانونی، برای مدتی متوقف می شود. بنابراین دادن مهلت عادلانه دین را مؤجل نمی کند و تنها اعمال اجرایی را به تأخیر می اندازد.

ب) خسارت تاخیر دیه: مطالبه پیش از اعطای مهلت، اثر قانونی خود را دارد و می تواند سبب محاسبه تأخیر تأدیه باشد. برای مثال، اگر شخصی برای گرفتن پولی که طلبکار است از مدیون ادعا کند و دادگاه ضمن صدور حکم، به وی برای پرداخت دین مهلت بدهد این تصمیم مانع از گرفتن خسارت تأخیر تأدیه که با اقامه دعوا آغاز شده است (ماده ۷۲۱ ق.آ.د.م)، نمی شود، زیرا مهلت عادلانه به مدیونی داده می شود که باید دینی را بپردازد. در حقوق ما اعطای مهلت، گرفتن خسارت تأخیر را نسبت به آینده معلق می سازد چرا که پس از اعطای مهلت به مدیون، باید از آثار تأخیر مصون بماند. وانگهی خسارت تأخیر تأدیه هم چون سود سرمایه از توابع دین مطالبه شده نیست، خسارتی است مقطوع ولی مبتنی بر تقصیر (تأخیر تأدیه)، پس از اعطای مهلت نیز مطالبه دین، او را در مقام متخلف از اجرای تعهد قرار نمی دهد و سبب گرفتن خسارت تأخیر نمی شود (همان منبع، ۱۵۰ و ۱۵۱)

۳. اقدامات دادگاه برای ترتیب اجرای مهلت عادلانه

پس از اعطای مهلت عادلانه، مسائل و مشکلاتی در اجرای آن پدید می آید که این امر می تواند طرفین دعوا و همچنین مجریان حکم را سردرگم و بلا تکلیف کند. دشواری بحث آنجا افزوده می شود که قانون گذار نیز در پیش بینی راهکارها غفلت نموده و بار سنگین یافتن پاسخ آن ها را یک تنه به دوش قاضی قرار داده است. بدین ترتیب، در این بند به مواردی از لوازم و پیش بینی های ضروری، برای اجرای هر چه بهتر دادگاه اشاره خواهد شد.

۳-۱. صدور دستور تأخیر اجرای حکم

اگر اعطای مهلت در زمان صدور رأی اصلی باشد، دادگاه در ضمن آن قرار تأخیر اجرای حکم را نیز صادر می نماید؛ اما اگر حکم در مرحله اجرا باشد به نظر می رسد که دادگاه در اینجا باید قرار توقف اجرا را صادر نماید. البته ممکن است گفته شود که پس از شروع اجرای حکم مطابق قانون اجرای احکام مدنی اصل بر توقف ناپذیری آن است (ماده ۲۴ همان قانون) مگر در موارد منصوص مثلاً ماده ۳۱ یا ۹۳ قانون اجرای احکام مدنی یا در خصوص طرق شکایت از رأی که مورد آن را نیز قانون آیین دادرسی مدنی طی موادی پیش بینی نموده است (مواد ۳۸۶، ۴۲۴، ۴۳۷ قانون آیین دادرسی مدنی).

حال پرسش این است که مستند دادگاه در این کار چیست؟ آن چنان که گفته شد، قانون گذار تنها در مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ به حق ماهیتی اعطای مهلت پرداخته اما از منظر آیین دادرسی موضوع را رها کرده است. در گذشته فقط ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی مطرح بود و اینک می توان به ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی ۱۳۹۴ نیز استناد نمود که ناظر است به تقاضای تقسیطی که ضمن دعوی اعسار از محکوم به تقدیم دادگاه می شود که به طبع به مرحله اجرا مربوط است. با وجود ماده اخیر، در مواردی که دادگاه ضمن رأی، مهلت عادلانه می دهد، اگرچه نصی پیرامون مقررات آیینی آن وجود ندارد اما می توان گفت متوقف ساختن اجرای حکم از لوازم صدور رأی است و اگر جز این باشد حکم ماده بیهوده و بی استفاده خواهد ماند. حکم این موضوع در قانون مدنی فرانسه نیز در ابتدا مجمل بود که قانون گذار فرانسوی به موجب ماده ۸۳ قانون شماره ۹۱-۶۵۰ مورخ ۹ ژوئیه ۱۹۹۱ حکم آن را پیش بینی نمود؛ در حال حاضر مطابق ماده ۱۲۴۴-۲ قانون مدنی: «تصمیم دادرسی در راستای اعمال ماده ۱-۱۲۴۴ آیین های اجرایی را که بستانکار به جریان انداخته است معلق می کند». در فرضی هم که مهلت عادلانه پس از رسیدگی به دعوی اعسار و ثبوت آن مطابق ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی اعطا می شود، به نظر میرسد دستور اجرای رأی راجع به محکومیت اصلی به نظر الغا و اجرائیه جدید باید مطابق رأی مربوط به اعسار و تقسیط صادر شود. بر این اساس، عدم اقدام برای ایفای تعهدات در مهلت پیش بینی شده، به محکوم له مطابق ماده ۱۸ اجازه می دهد حبس مدیون را تقاضا کند.

۳-۲. اخذ تأمین مناسب از مدیون

اساس دادرسی مدنی بر تعارض منافع متداعیین (طرفین دعوی) استوار است و همین امر سبب گردیده که قانون گذار در هر موردی که حقی فوق العاده به یک طرف اعطا می نماید، وسایل و تمهیداتی برای حفظ حق طرف دیگر نیز در نظر گیرد. نمونه این تمهیدات و وسائل، گرفتن تأمین از متقاضی دستور موقت یا تأمین خواسته است. در خصوص توقف اجرای حکم نیز اراده قانون گذار بر این واقع شده است که تعادل بین دو طرف دعوی را حفظ کند و به همین جهت اخذ تأمین را از متقاضی توقف حکم الزامی دانسته و صدور قرار توقف اجرا یا تأخیر آن را بسته به تودیع و تأمین جبران خسارات احتمالی به طرف دیگر ساخته است. به عنوان مثال، یکی از شرایط توقف اجرای حکم در مرحله فرجام خواهی، اخذ تأمین متناسب است (ماده ۳۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی). در اعاده دادرسی نیز، حکمی مشابه، در ماده ۴۳۷ همان قانون آمده است. افزون بر این ها، ماده اول قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۲۷ شهریورماه ۱۳۲۲ مقرر می دارد: «هر کس دستور اجرای اسناد رسمی را اجرای رأی مخالف با مفاد سند یا مخالف قانون

بداند یا از جهت دیگری شکایت از اجرای سند رسمی داشته باشد، می تواند به ترتیب مقرر در آیین دادرسی اقامه دعوا نماید» که بر اساس این موضوع، برخی استادان معتقدند عبارت «شکایت از جهت دیگر» می تواند شامل درخواست اعطای مهلت عادلانه نیز باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۴۹). رأی وحدت رویه شماره ۷۲۳ مورخ ۲۷/۱۰/۱۳۹۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز درباره این امکان چنین مقرر نموده است: «مستفاد از مواد ۲۰، ۲۱ و ۳۷ قانون اعسار مصوب سال ۱۳۱۳ این است که چنانچه مدیون سند لازم الاجرا که منتهی به صدور اجرائیه از سوی اداره ثبت گردیده است به ادعای اعسار از پرداخت وجه آن، درخواست تقسیط نماید، در صورتی که دائن با آن موافق نباشد، تقسیط وجه سند لازم الاجرا از سوی اداره ثبت منوط به اثبات اعسار مدیون از پرداخت دفعه‌تاً واحده (به یک باره) آن در دادگاه صالح است». ماده ۵ آن قانون نیز آمده است: «در صورتی که دادگاه دلایل شکایت از رأی را قوی بداند یا در اجرای سند رسمی ضرر جبران ناپذیر باشد، به درخواست مدعی، بعد از گرفتن تأمین، قرار توقیف عملیات اجرایی را می دهد». بنابراین با توجه به نمونه های ذکر شده، باید معتقد بود که دادگاه قبل از اعطای مهلت به مدیون باید از حفظ حقوق طلبکار نیز اطمینان حاصل نموده، سپس اقدام به اعطای مهلت نماید. البته همانند بند پیشین، باید یادآور شد در این مورد هم پیش بینی صریحی در مواد قانونی نیست و انتظار می رود قانون گذار به مانند قانون فرانسه حکم آن را مقرر نماید. در این مورد ماده ۱-۱۲۴۴ قانون مدنی این کشور الحاقی به سال ۱۹۹۱ حکم نموده است که: «... دادرسی می تواند این ترتیبات را به انجام اعمال متناسبی برای تسهیل یا تضمین پرداخت دین از ناحیه بدهکار منوط نماید».

۳-۳. ضمانت اجرای تخلف از مهلت

مدیون ممکن است پس از دریافت مهلت، بازهم به دلایل موجه یا غیر موجه ایفای دین ننماید از این رو، دادگاه باید در تصمیم خود، صریحاً مشخص نماید که در صورت تخلف، دین چه وضعیتی پیدا می کند. در این که تعیین ضمانت اجرای این تخلف بر عهده دادگاه اعطا کننده مهلت است تردید نیست اما سخن بر سر این است که تخلف از مهلت اعطا شده موجب جبران خسارات بستانکار، از جمله خسارت تأخیر تأدیه می شود یا خیر؟ مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی در این باره نیز فاقد حکمی است. ماده ۱۸ قانون تازه تصویب نحوه اجرای محکومیت های مالی، درباره تأثیر این تخلف بر امکان حبس مدیون مقرر داشته است: «هرگاه پس از صدور حکم اعسار ثابت شود، از مدیون رفع عسرت شده یا مدیون برخلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده است، به تقاضای محکوم له، محکوم علیه تا زمان اجرای حکم یا اثبات حدوث اعسار یا جلب رضایت محکوم له حبس خواهد شد. در این مورد نیز مفاد مواد (۴) و (۵) این قانون مجری است. این حکم در

مورد مدیونی که به موجب ماده (۱۱) این قانون برای پرداخت دین او مهلت مناسب تعیین شده یا بدهی او تقسیط گردیده و در زمان مقرر دین خود یا اقساط تعیین شده را نپرداخته است نیز مجری است». پس در این که با عدم پرداخت دین در مهلت عادلانه، دین حال و مدیون حتی قابل بازداشت است شکی نیست با وجود این، حتی در ماده ۱۸ مرقوم نیز وضعیت جبران خسارات وارد به دائن در زمان مهلت مشخص نگردیده است. در این باره به نظر می رسد دادگاه باید ضمن اعطای مهلت عادلانه حکم این امر را روشن کند و اگر خسارات تأخیر تأدیه مورد درخواست محکوم له بوده است، با لغو اثر از مهلت، دائن را مستحق دریافت آن از زمان مورد اشاره در حکم راجع به اصل مدیونیت بداند. در حقوق فرانسه اعطای مهلت عادلانه به مدیون اساساً موجب نفی خسارت تأخیر نمی شود بلکه در این کشور به معنای نرخ سود است. بر این اساس ماده ۱ - ۱۴۲۲ قانون مدنی این کشور درباره میزان بهره دین در زمان اعطای مهلت چنین مقرر داشته است: «... قاضی می تواند مقرر نماید که مبالغ مشمول مهلت با سودی که نرخ آن نمی تواند بیشتر از نرخ قانونی بهره باشد، پرداخت شود یا این که هر پرداخت ابتدا اصل طلب را تصفیه کند». بدین ترتیب، اعطای مهلت عادلانه در حقوق این کشور مانع مطالبه سود ناشی از تأخیر نیست در حالی که در حقوق ما، مدیون در زمان مهلت ملزم به پرداخت سود یا بهره ای به بستانکار نیست ولی اگر دین را در مهلت نپردازد و خسارت تأخیر تأدیه موضوع حکم باشد، دائن می تواند اصل طلب و خسارت تأخیر آن را حتی برای زمان مهلت عادلانه مطالبه کند.

۴. نتیجه گیری

مهلت عادلانه قضایی وسیله ملایم کردن قواعد منطقی حقوق و سازگار ساختن آن با ندای عدالت و انصاف است که هدف اصلی در اعطای آن، در نظر گرفتن وضعیت ناگوار مدیون و کمک به وی می باشد. قانونگذار ایران این مهم را تنها در ماده ۲۷۷ ق.م ذکر کرده است. لذا با توجه به این حقیقت که قانونگذار به ذکر همین یک ماده اکتفا نموده است و هیچ گونه اقدامی در بیان شرایط و احکام و آثار مهلت و از آن مهم تر تشریفات و آیین دادرسی مربوط به اعطای این مهلت به محکومان دعاوی حقوقی ننموده است و خود همین موضوع یکی از دلایل مهجور و مغفول ماندن این نهاد حقوقی در رویه قضایی ایران و یکی انگاشتن آن با نهاد پرکار اعسار شده است. بین نهاد مهلت عادلانه با اعسار علاوه بر وجود شباهت، تفاوت‌هایی بین این دو وجود دارد که می توان این دو را مستقل از یکدیگر دانست. این در حالی است که رویه قضایی فرانسه توجه خاصی به مهلت عادلانه قضایی داشته است، این وضعیت در حالی است که در خصوص مهلت عادلانه در کشور فرانسه، که ماده ۲۷۷ قانون مدنی از قانون مدنی آن

کشور اقتباس گردیده است، علاوه بر وجود مقررات پراکنده در سایر قوانین فرعی، در دو قانون اصلی و مادر خود نیز مواد زیادی را به این موضوع اختصاص داده اند، که این امر حاکی از اهمیت موضوع اعطای مهلت دارد، از جمله مواد ۱-۱۲۴۴، ۲-۱۲۴۴ و ۳-۱۲۴۴ از قانون مدنی که مربوط به مهلت عادلانه می‌باشد و همچنین در قانون آیین دادرسی مدنی نیز در چهار ماده (از ماده ۵۱۰ تا ۵۱۳) به معین کردن برخی تشریفات خاص مربوط به اعطای مهلت عادلانه پرداخته است.

در نظام حقوقی کنونی دادن مهلت عادلانه یک استثنایی است بر اصل امکان عدم تجزیه پرداخت که دادرس تنها زمانی می‌تواند دین مدیون را تقسیط و تجزیه کند که اوضاع و احوال و شرایط مدیون را در نظر بگیرد، بارزترین مصداقی که فقها از آن یاد می‌کنند معسر شدن مدیون است که اعتقادشان بر این است چون مدیون در حالت ضیق و تنگنا قرار می‌گیرد، شرایط عسر و حرج برای او پیش آمده و به همین جهت طلب متعهدله تجزیه و تقسیط می‌شود.

محور اصلی حقوق خصوصی، حقوق تعهدات است بنابراین باید ضمانت اجرای حقوق تعهدات مورد اهتمام قرار گیرد اگر کسی متعهد یا ملتزم به عقد یا قراردادی می‌شود و باید به تعهد یا قرارداد خود ملتزم باشد اگر متعهد یا ملتزم بر طبق عقد و قرارداد خود عمل نکند متعهدله برای حفظ حقوق خود و استیفاء مطالباتش از حق حبس استفاده نماید یکی از ضمانت‌های اجرای حقوق تعهدات حق حبس می‌باشد که نظام حقوق اسلامی هم آن را برای امتناع از اجرای تعهدات پیش‌بینی کرده و مهم‌ترین دلیل حجیت آن را بنای عقلا قرار داده که در موارد مختلف قانون مدنی بیشتر به آن تصریح کرده است که بر اساس این حق هرکدام از طرفین عقد یا قرارداد، می‌توانند تا طرف مقابل تعهد خودش عمل نکرده از اجرای مفاد قرارداد خودداری نماید.

تجزیه یک دین ناشی از هر سبب به اجزاء برابر یا نابرابر بر حسب زمان ایفای دین، که به تقسیط قضایی، قراردادی یا به تراضی تقسیم می‌شود.

مبنای قانونی و قضایی اصطلاح تقسیط و استمهال در مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ ق.م آمده که به صورت اجمالی بین این دو مواد به تفاوت‌های آنها پرداخته شد و مستند قرآنی آن نیز در سوره بقره آیه ۲۸۰ در خصوص مهلت دادن به بدهکار آمده است. در حقوق کنونی معنای استمهال و تقسیط از معنای لغوی آنها دور نیفتاده است که استمهال

به معنای مهلت خواستن و تقسیط نیز به معنای قسط بندی که ممکن توسط طرفین قرارداد یا دادگاه یا بر اساس تکلیف قانونی به وجود می آیند.

آثار مهلت عادلانه در حقوق ایران بدین شرح است:

- اجرای حکم طی مهلت عادلانه به تاخیر می افتد و با توجه به قانون آیین دادرسی مدنی جدید، خسارت تاخیر تادیه جز در موارد مصرح قانونی قابل مطالبه نیست و با انقضای مدت، نمی توان خسارات تاخیر تادیه مدت اعطایی از سوی محکمه را از مدیون مطالبه کرد.

- رای مربوط به اعطای مهلت عادلانه جنبه اعلامی ندارد و دین را مؤجل نمی سازد، بلکه تأسیسی بوده، موقعیت جدیدی را پدید می آورد که مطابق آن اعمال اجرایی به تاخیر می افتد.

- در تعهداتی که موضوع آن تسلیم مال معین باشد، با اعطای مهلت عادلانه به مدیون و مطالبه طلبکار، ید امانی مدیون به ید ضمانتی تبدیل نمی گردد.

- در تعهدات عندالمطالبه که مدیون جز با مطالبه طلبکار تکلیفی در اجرای تعهد ندارد، مطالبه قبل از اعطای مهلت عادلانه اثر حقوقی خود را تا هنگام انقضای مهلت حفظ خواهد کرد و به مطالبه دوباره نیازی نیست - مهلت عادلانه در حقوق ایران هم اثر نسبی دارد و آثار آن محدود به دینی است که برای آن مهلت داده شده است.

- مرور زمان نسبت به دین مشمول مهلت عادلانه جاری می شود؛ زیرا مرور زمان تنها نسبت به دیون مؤجل و مشروط جاری نمی شود.

- با توجه به این که دینی که برای آن مهلت داده شده است، قبل مطالبه می باشد؛ حق حبس بر اثر آن ساقط نمی شود؛ زیرا چنین اجلی بر طلبکار تحمیل می شود و گویای رضای طلبکار به تاخیر در پرداخت نیست. پس چنین دینی مؤجل به شمار نیامده که موجب سقوط حق حبس دانسته شود.

پیشنهادها

در خصوص تقسیط یا مهلت در دادن پرداخت مهریه از جانب دادگاه یا طرفین که همچنان حق حبس تا پایان آخرین قسط برای زوجه باقی می باشد، پیشنهاد می شود براساس اصل استحکام و ثبات معاملات و به منظور

جلوگیری از فروپاشی کانون خانواده ها بر مبنای قاعده ی لاضرر و همچنین به منظور جلوگیری از عسر و هرج زوج و هماهنگ و هم سو با جامعه و متناسب با رویه غالب محاکم در صورت تقسیط یا استمهال در پرداخت مهریه نسبت به سقوط حق حبس زوجه قانون گذار اصلاحات لازم را انجام دهد.

از آنجا که حق حبس در حقوق ایران فقط شامل تعهدات اصلی و متقابل می باشد و شامل شروط و منافع نمی شود و قانون مدنی در مورد اخیر نیز ساکت است لذا پیشنهاد می شود که قانونگذار نسبت به بعضی از مواد جهت اجرای حق حبس در شروط و منافع اقدام نماید.

منابع

ابهری، حمید(۱۳۹۱)، اصغری آقمشهدی، فخر الدین؛ عباسی منش حمیدرضا، اعطای مهلت برای اجرای تعهد از جانب خریدار یا فروشنده - مطالعه تطبیقی در کنوانسیون بیع بین المللی کالا مصوب ۱۹۸۰ وین و حقوق ایران مطالعات حقوق تطبیقی، شماره ۳.

تبریزی، شیخ جواد(۱۴۱۲ ه ق)، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، قم، مطبعه اسماعیلیان.

دهخدا، علی اکبر(۱۳۶۵)، فرهنگ لغت فارسی، جلد اول، انتشارات دهخدا

سنهوری، عبد الرزاق احمد، الوسیط، ج ۳، بیروت، داراحیاء التراث، بی تا،

صفا، محمدعلی(۱۳۸۸)، مجله فقه و تاریخ تمدن ملل اسلامی « شماره ۲۰

کاتوزیان ناصر (۱۳۸۶) حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات، چاپ چهاردهم، نشر میزان، تهران

کاتوزیان، ناصر(۱۳۸۲)، حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات، تهران، نشر میزان، چاپ دوم.

کاتوزیان، ناصر(۱۳۹۰)، قواعد عمومی، جلد ۴، نشر شرکت سهامی انتشار، ش ۷۱۲